



Investigating the Effect of Differences in Readings on the Art of Attention in the Holy Quran

Fatemeh Kiani ^{1*}

*1: Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Literature and Humanities, University of Kurdistan, Kurdistan, Iran, Email: f.kiani@uok.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article History:
Received 20 October 2023
Received in revised form 20 December 2023
Accepted 6 January 2024
Available online 25 March 2024

Keywords:
Al-Tafat, Qur'an, recitations, eloquence, disagreement

ABSTRACT

Research Objective: The aim of this research is to explain the art of al-tiffat in the Quran and to examine the effects of different readings (both famous and unfamous with interpretive value) on this rhetorical art in order to determine the effect of these differences in creating different interpretive aspects in the divine word.

Research Method: This research was conducted using a descriptive-analytical method and, by examining different examples of readings and analyzing their effect on the art of al-tiffat, it explored the two-way relationship between al-tiffat and the interpretation of the Quran.

Findings: Differences in readings in the Quran sometimes lead to the creation, elimination, or displacement of the art of al-tiffat. The greatest effect of readings on al-tiffat is due to the change of subject pronouns that occurs due to differences in the infinitive letters of verbs. Also, the reading attributed to Ibn Mas'ud is an effective example in eliminating al-tiffat. Some readings appear to carry al-tiffat, but their proof requires greater interpretive precision. On the other hand, some aspects of readings and the resulting inflections lead to the creation of diverse rhetorical and interpretive points, which provides the basis for more extensive research in this area.

Conclusion: The art of inflection, as one of the most widely used rhetorical arts, plays an important role in diversifying the flow of speech and preventing monotony. The difference in readings also affects this art, causing different interpretations of the verses of the Quran. This indicates the need to more closely examine the relationship between inflections, readings, and interpretation of the Quran in order to achieve a deeper understanding of the rhetorical and interpretive subtleties of the divine word.

Cite this article: Kiani, Fatemeh (1403). Studying the effect of different readings on the art of al-Tift in the Holy Quran, Modern Research in Islamic Humanities Studies, 6 (3), 247-261 //doi.org/ 10.22034/API.2025.2047843.1112

© The Author(s).

Publisher: University of Lorestan.



DOI: <http://doi.org/10.22034/API.2025.2047843.1112>



بررسی تاثیر اختلاف قرائات بر صنعت التفات در قرآن کریم

فاطمه کیانی *

^۱ استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه کردستان، کردستان، ایران، ایمیل: f.kiani@uok.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۳/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۲۸

کلیدواژه‌ها:

التفات، قرآن، قراءات،

بلاغت، اختلاف

هدف پژوهش: هدف این پژوهش، تبیین صنعت التفات در قرآن و بررسی اثرات اختلاف قرائات (اعم از مشهور و غیرمشهور با ارزش تفسیری) بر این صنعت بلاغی است تا تأثیر این اختلافات در ایجاد وجوه مختلف تفسیری در کلام الهی مشخص شود.

روش پژوهش: این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است و با بررسی نمونه‌های مختلف قرائات و تحلیل تأثیر آن‌ها بر صنعت التفات، به واکاوی ارتباط دوسویه التفات و تفسیر قرآن پرداخته است.

یافته‌ها: اختلاف قرائات در قرآن گاه منجر به ایجاد، محو یا جابه‌جایی صنعت التفات می‌شود. بیشترین تأثیر قرائات بر التفات، ناشی از تغییر ضمائر فاعلی است که به دلیل اختلاف در حروف مضارع فعل رخ می‌دهد. همچنین، قرائت منسوب به ابن مسعود از نمونه‌های تأثیرگذار در حذف التفات است. برخی قرائات به‌ظاهر حامل التفات هستند، اما اثبات آن‌ها نیازمند دقت‌های تفسیری بیشتری است. از سوی دیگر، برخی وجوه قرائات و التفات ناشی از آن، به ایجاد نکات بلاغی و تفسیری متنوعی منجر می‌شوند که زمینه را برای تحقیقات گسترده‌تر در این حوزه فراهم می‌کند.

نتیجه‌گیری: صنعت التفات به‌عنوان یکی از صنایع بلاغی پرکاربرد، نقش مهمی در تنوع بخشیدن به روند سخن و جلوگیری از یکنواختی کلام دارد. اختلاف قرائات نیز با تأثیرگذاری بر این صنعت، سبب ایجاد تفاسیر متفاوتی از آیات قرآن می‌شود. این مسئله نشان‌دهنده ضرورت بررسی دقیق‌تر ارتباط بین التفات، قرائات و تفسیر قرآن است تا بتوان به درک عمیق‌تری از ظرافت‌های بلاغی و تفسیری کلام الهی دست یافت.

استناد: کیانی، فاطمه (۱۴۰۳). بررسی تاثیر اختلاف قرائات بر صنعت التفات در قرآن کریم، پژوهش های نوین در مطالعات علوم انسانی اسلامی، ۶ (۳)، ۲۴۷-۲۶۱

<http://doi.org/10.22034/API.2025.2047843.1112>



۱- مقدمه

قرآن کریم به عنوان معجزه عظیم و جاودان پیامبر اکرم (ص) از آغاز نزول، انظار جهانیان را به خود معطوف کرده است و محققان بسیاری درباره جنبه‌های مختلف اعجاز آن به بحث نشستند. بی شک از وجوه برجسته اعجاز این کتاب آسمانی، فصاحت و بلاغت بی نظیر آن است. از نظر این قیّم جوزی علم به علوم بلاغی تعیین کننده معرفت به اعجاز قرآن می‌باشد. (عتیق، ۱۴۰۵: ص ۵۸). قرآن سخن است و سخن زمانی تاثیرگذار خواهد بود که با حال آشکار و غیرآشکار مخاطب و شرایط صدورسخن تناسب داشته باشد. قرآن کریم نیز در جهت هدایت بشر توجه خاصی به شرایط و حالات مختلف روحی و محیطی مخاطب و دیگر مقامات و موقعیت‌ها داشته است؛ براین اساس گاهی به جهت اغراضی که رعایت آنها عین بلاغت است سخن را برخلاف مقتضای ظاهر سوق می‌دهد. از رایج‌ترین موارد خلاف مقتضای ظاهر به ویژه در کلام وحی، صنعت التفات است که به واسطه آن کلام از اسلوبی به اسلوب دیگر منتقل می‌شود. التفات علاوه بر تنوع و رنگارنگی سخن، ذهن مخاطبین را به اموری که لازم است در آنها به تفکر بیشتری بپردازند متوجه می‌سازد. این صنعت که در میان علمای عرب به «شجاعه العرب» معروف است، از افتخارات زبان عرب محسوب می‌شود. (زوبعی، ۱۹۹۶: ص ۹۰)

از طرفی موضوع اختلاف قراءات نیز از مباحث مهم تاریخ قرآن است که تاثیر فراوانی بر مباحث مختلف علوم قرآنی نهاده است. از جمله این تاثیرات، تاثیر وجوه قراءات بر مسائل لفظی و بلاغی، مانند صنعت التفات است؛ گاهی با قرائتی خاص نوعی از التفات در آیات قرآن به وجود می‌آید و گاهی با قرائتی، التفات موجود در آیه از بین می‌رود و گاهی با قرائتی التفات در آیه‌ای جابجا می‌شود که این امر نیاز به تامل و بررسی بیشتری دارد.

براین اساس در پژوهش حاضر ابتدا مفاهیمی چون صنعت التفات و انواع آن و همچنین قراءات، مورد تبیین واقع شده سپس بر مبنای کتاب «معجم القرائات» مختار عمر، تاثیرپذیری صنعت التفات قرآن از قراءات به صورت مطلق - مشهور و غیرمشهور که در کتب تفسیری مورد اشاره قرار گرفته اند و دارای ارزش تفسیری هستند - مورد ارزیابی واقع می‌شود تا در نهایت بتوان دریافت به لحاظ کیفی تاثیر قراءات مختلف بر صنعت التفات در قرآن چگونه است و برآیند این تاثیرات بر تفسیر قرآن کریم چیست.

۱-۱. التفات در لغت و اصطلاح و انواع آن

«التفات» از ریشه سه حرفی «ل - ف - ت» است. «اللفت» مترادف «الصرف» (تغییر و برگرداندن) (فراء، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۴۷۵) و «اللی» (انحراف) بوده و دلالت بر کج شدن و انصراف شیء از جهت مستقیم و روبروی خود دارد. برخی معتقدند «لفت» از «لی» «انحراف» و «انصراف» ضعیفتر است. (مصطفوی، ۱۳۸۰: ج ۱۱، ص ۷۳) «لفت الشیء» یعنی آن چیز را کج کرده و پیچاند. «لفت فلاناً عن رأیه» یعنی فلانی را از نظرش منصرف کرد. (ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۸۸۹) «لفت عنقه» یعنی گردنش را برگرداند. (ابوحیان، ۱۴۲۰: ج ۶، ص ۸۶) و «لفت وجهه عن القوم» یعنی چهره‌اش را از قوم برگرداند. در قرآن کریم آمده است: «قَالُوا أَجِئْنَا لِنُلْفِتَنَّا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا...» (یونس: ۷۸) یعنی «لتصرفنا»، بدین معنا که: «گفتند آیا آمده‌ای تا ما را از آنچه که پدرانمان را بر آن یافته ایم منصرف و رویگردان کنی». گفته شده که «لفت الشیء» و مقلوب آن «فتل الشیء» هر دو به معنای کج کردن آن چیز است. (ابوحیان، ۱۴۲۰: ج ۶، ص ۸۶ به نقل از ازهری) «لفت» در جهت مطالعه به باب افتعال می‌رود و به «التفات» تبدیل می‌شود. (ابوحیان، ۱۴۲۰: ج ۶، ص ۸۶) التفات مصدر از فعل «لَتَفَتَ» است و به معنای انصراف و دوران به سمت راست و چپ می‌باشد. «لَتَفَتَ بوجهه یمنه ویسره» یعنی چهره‌اش را مایل به چپ و راست کرد و «لَتَفَتَ عَنْهُ» یعنی از آن اعراض کرد و «لَتَفَتَ إِلَى الشیء» یعنی چهره‌اش را به سمت آن چیز منصرف کرد. (سید باقرالحسینی، ۱۴۲۹: ص ۳۱۲) التفات به معنای از گوشه چشم

نگریستن از بازپس نگریستن، روی برگرداندن و به چیزی توجه کردن (شمس قیس رازی، بی تا: ص ۴۷۵ و فشارکی، ۱۳۷۹: ص ۱۲۳ و عتیق، ۱۴۰۵: ص ۲۱) و پروا کردن است. (اسفندیارپور، ۱۳۸۳: ص ۲۷۸)

فعل از مصدر «التفات» در قرآن کریم در بیان فرمان خداوند متعال به حضرت لوط و همراهانش چنین آمده است: «فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ» (هود: ۸۱) «پس پاسی از شب گذشته خانوادهات را همراه ببر و هیچ یک از شما باز پس ننگرد» (سید باقر الحسینی، ۱۴۳۱: ص ۳۱۲ و زوبعی، ۱۹۹۶: ص ۸۶) در معنای این سخن چهار قول آمده است: ۱- احدی از شما به پشت سر خود نگاه نکند که این قول از مجاهد (۲۱-۱۰۴) است. ۲- احدی از شما به مال و متاع خود که در شهر باقی مانده توجهی نکند که در اینجا «لَا يَلْتَفِتْ» به معنای رؤیت نیست که این قول از جبائی (۲۷۵-۳۲۱ هـ ق) می‌باشد و دلیل آن این است که نگاه کردن به آنان که باقی مانده بودند مایه عبرت است و خداوند از عبرت گرفتن نهی نمی‌کند. ۳- یعنی احدی از شما تخلف نکند که این قول ابن عباس است. ۴- آنها امر شدند که هنگامی که صدای عذاب ناگهانی و ویرانی شهر را می‌شنوند به سمت آن منصرف نشوند؛ (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۵، ص ۲۸۱) زیرا بر اثر دیدن و توجه به شدت عذاب دچار فرح و ناراحتی می‌شدند و قلبشان تاب تحمل آن را نداشت که این قول از حسن بصری (۲۱-۱۱۰ هـ ق) می‌باشد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۶، ص ۵۲۵)

در تعریف اصطلاحی التفات به گونه‌های مختلفی عمل شده است؛ جمهور علمای بلاغت التفات را چنین تعریف میکنند: «التعبير عن معنى بطريق من الطرق الثلاثة و هي التكلّم و الخطاب و الغيبة بعد التعبير عنها بطريق آخر منها على خلاف مقتضى الظاهر» یعنی تعبیر از معنایی به طریقی از طرق سه‌گانه تکلم و خطاب و غیاب بعد از تعبیر از آن معنا به طریقی دیگر از آن (سه طرق) به گونه‌ای که خلاف مقتضای ظاهر باشد. (قریب، ۱۳۲۸: ص ۷۶ و دشتستانی: ۱۳۳۶، ص ۵۲) همچنین بیان شده: «التفات عبارت است از عدول از هر یک از طرق تکلم، خطاب و غیبت به طریق دیگر از همان طرق بر غیر اسلوب و روشی که مخاطب انتظار دارد یا این که بگوییم التفات عبارت است از تعبیر از معنایی به طریقی از طرق سه‌گانه تکلم، خطاب و غیبت بعد از تعبیر از آن معنی به طریقی دیگر از طرق مذکور به شرط این که تعبیر دوم برخلاف مقتضای ظاهر باشد». (رجایی، ۱۳۴۰: ص ۲۲۸ و ۲۲۷). وجه تسمیه التفات بنا به عقیده برخی، از توجه و روی کردن انسان به چپ و راست خود گرفته شده است؛ یعنی همان‌گونه که انسان گاهی به سمتی و بار دیگر به سمت دیگر روی می‌کند در کلام نیز، سخن خود را از طریقی به طریقی دیگر انتقال می‌دهد. (ابن اثیر، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۱۷۱ و علوی، بی تا: ج ۲، ص ۱۳۱)

غالب علما بر این باورند که التفات بر شش نوع است و سبب پیدایش شش گونه مزبور این است که هر یک از تکلم، خطاب و غیاب در دو تایی مغایر خود ضرب می‌شود و شش وجه به وجود می‌آید (رضانژاد، ۱۳۶۷: ص ۱۶۶ و حسینی تبریزی، بی تا: ج ۲، ص ۵۰) این شش نوع عبارتند از:

الف- التفات از تکلم به خطاب: برخی جهت بیان مثال التفات از تکلم به خطاب به این آیه استناد کرده‌اند: «وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (یس: ۲۲) «و مرا نرسد که کسی را که مرا آفریده است نپرستم حال آن که شما به سوی او بازگردانده می‌شوید» با توجه به مقتضای ظاهر باید گفته می‌شد: «و إِلَيْهِ أَرْجِعُ» (حال آن که به سوی او بازگردانده می‌شوم) بنابراین در آیه سخن از تکلم به خطاب منتقل گردیده است. نکته التفات در آیه مذکور این است که ابتدا متکلم در قالب نصیحت و ملامت به جای اسلوب خطاب شیوه تکلم را برگزید و به جای عبارت «وَمَا لَكُمْ لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَكُمْ» (و شما را نرسد که کسی را که شما را آفریده است نپرستید)، گفت: «وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي» (و مرا نرسد که کسی را که مرا آفریده است نپرستم) و انکار ترک عبادت را به گونه تعریض به خود نسبت داد؛ سپس با آوردن «و إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (حال آن که شما به سوی او بازگردانده می‌شوید) و التفات از تکلم به خطاب، به مخاطبین نشان داد که منظور از «مَا لِي» (مرا نرسد) در ابتدا «مَا لَكُمْ» (شما را نرسد) بوده است.

(سیوطی، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۲۸۶ و ۲۸۷ و ابن اثیر، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۱۷۷ و عبدالمعطی عرفه، ۱۴۰۵: ج ۱، ص ۲۰۴ و درویش، ۱۴۱۵: ج ۸، ص ۱۹۰) همان گونه که مشاهده می شود استناد به این گونه برداشت از آیه جهت اثبات التفات در آن خالی از تکلف نیست و با توجه به آیات قرآنی نمی توان قائل به وجود این نوع از التفات در قرآن کریم شد؛ زیرا موارد مطرح شده از جانب برخی مفسرین از طرفی بسیار تکلف آمیز است و از جانب دیگر تعداد بیان شده از این نوع، در برابر انواع دیگر التفات آنقدر اندک است (یک یا دو مورد) که باید این گونه تغییر سیاق را به گونه ای دیگر غیر از التفات تفسیر نمود؛ زیرا علاوه بر تکلف، این سوال پیش می آید که چرا مانند دیگر انواع التفات، التفات از تکلم به خطاب به وفور در قرآن کریم رخ نداده است؟ بنابراین نمی توان قائل به وجود این نوع التفات در کلام الهی شد.

ب- التفات از تکلم به غیاب: التفات از تکلم به خطاب مانند فرموده خداوند: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ» (کوثر: ۱ و ۲) «ما به تو کوثر بخشیده ایم پس برای پروردگارت نماز بگزار و قربانی کن» به جای «لنا» (برای ما) فرمود «رَبِّكَ» (برای پروردگارت) برخی مفسران این التفات را به جهت تعظیم مقام ربوبیت تلقی نموده اند. (نیشابوری، ۱۴۱۶: ج ۶ ص ۵۷۸ و طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۴ ص ۵۴۹، شریعتی، ۱۳۴۶: ص ۳۶۴). برخی نیز چنین التفاتی را جهت تاکید در ترغیب پیامبر اکرم (ص) در اداء آنچه بدان امر شده است به وجه اکمل می دانند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۵ ص ۴۸۱ و صافی، ۱۴۱۸: ج ۳۰ ص ۴۱۴). برخی نیز به صورتی دقیق میان دو نکته فرقی قایل شده اند؛ ایشان معتقدند انتقال از ضمیر به اسم ظاهر «رب» جهت اهتمام به ذکر «رب» و تعظیم و تعظیم مقام ربوبی است اما التفات از تکلم به غیاب به جهت ترغیب پیامبر اکرم (ص) به فعل مامور به می باشد. (درویش، ۱۴۱۵: ج ۱۰ ص ۵۹۸ و فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ج ۳۲ ص ۳۱۹)

ج- التفات از خطاب به تکلم: برخی معتقدند که این نوع در قرآن کریم وجود ندارد (رک. سیوطی، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۲۸۷)؛ اما بنا بر نظر برخی، این نوع در قرآن وجود دارد اگرچه موارد آن بسیار اندک است به عنوان مثال در آیه شریفه «... قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُمُونَ مَا تَمْكُرُونَ» (یونس: ۲۱) «... بگو خداوند مکر اندیش چابکتری است بیگمان فرشتگان ما هر مگری را که می ورزید می نویسند». زرکشی معتقد است در این آیه خداوند متعالی با لفظ «قل» (بگو) نفس خود را مورد خطاب قرار داده سپس از آن به سیاق تکلم (رسلنا) (فرشتگان ما) منتقل گردیده است. (زرکشی، ۱۳۷۶: ج ۳، ص ۳۱۷) البته با نظر به آیه می توان دریافت که چنین تأویلی نظری غریب محسوب می شود. درباره این نوع التفات نیز همان گونه که درباره التفات از تکلم به غیاب گفته شد باید قائل به عدم وجود آن در قرآن کریم شویم زیرا موارد بیان شده از جانب برخی افراد بسیار اندک و تکلف آمیز است.

د- التفات از خطاب به غیاب: التفات از نوع خطاب به غیاب گونه ایست که در قرآن کریم بسیار رخ داده است (علوی، بی-تا، ج ۲، ص ۱۳۷ و زوبعی، ۱۹۹۶: ص ۱۰۶) مانند آیه شریفه: «... حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَبِيئَةٍ...» (یونس: ۲۲) «... و چون در کشتی نشینید و کشتی ها ایشان را با بادی خوش پیش برد ...» به جای «جرین بکم» (شما را پیش میبرد) به سیاق غیاب میفرماید: «جرین بهم» (آنها را پیش میبرد) غالب مفسرین فایده این التفات را مبالغه در تقبیح و تعجب از حال این گروه در ذکر وضعیتشان برای دیگران می دانند. (ابن عجبیه، ۱۴۱۹: ج ۲ ص ۴۶۲ و عاملی، ۱۴۱۳: ج ۲ ص ۵۰ و بروسوی، بی تا: ج ۴ ص ۳۲ و طنطاوی، بی تا: ج ۷ ص ۵۰ و زحیلی، ۱۴۱۸: ج ۱۱ ص ۱۴۲ و شبر، ۱۴۱۲: ص ۲۱۸ و ملاحویش آل غازی، ۱۳۸۲: ج ۳ ص ۲۵ و علاء الدین بغدادی، ۱۴۱۵: ج ۲ ص ۴۳۶ و آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۶ ص ۹۱)

برخی دیگر از مفسرین چنین التفاتی را به سبب مقت و تبعید افراد مذکور از ساحت عزت حضور الهی معرفی می کنند. (کریمی حویزی، ۱۴۰۲: ج ۴ ص ۱۶۶ و نیشابوری، ۱۴۱۶: ج ۳ ص ۵۷۲)

محیی‌الدین درویش هر دو فایده مذکور را برای این التفات ذکر کرده است. (درویش، ۱۴۱۵: ج ۴ ص ۲۲۷ و شوکانی، ۱۴۱۴: ج ۲ ص ۴۹۴) تعدادی دیگر از مفسرین چنین التفاتی را به سبب اعراض از مخاطبه با ایشان به دلیل عدم لیاقتشان به خطاب الهی می‌دانند یعنی بیش از این قابل و شایسته خطاب نبودند و سخن حق را نمی‌فهمیدند. (قرشی، ۱۳۷۷: ج ۴ ص ۳۶۸ و علامه طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۰ ص ۳۶)

ابوحیان فایده چنین التفاتی را تخصیص گفتار به بی‌ایمانان می‌داند؛ یعنی ابتدا روی سخن به جمیع است و چون مومنین مشمول آن بودند سخن به شیوه خطابی ذکر شده اما در «جرین بهم» تنها منظور مشرکین است؛ به همین سبب بدین روش، مومنین را از جمع ایشان خارج کرده است. (ابوحیان، ۱۴۲۰: ج ۶ ص ۳۳) ابن عاشور معتقد است سیاق غیاب از طرفی نشان از شمول نعمت و از طرفی ابتلاء افراد مذکور به صورت ناگهانی در حالت فرح و غفلت دارد. (ابن عاشور، بی تا: ج ۱۱ ص ۵۵)

در تفسیر کوثر آمده است چون جمله اول بیان ذکر نعمت الهی است مناسب آن است که سیاق به صورت خطاب باشد ولی در جمله بعدی که به ذکر بلا می‌پردازد مناسبیت کلام با سیاق غیاب است. (جعفری، بی تا: ج ۵ ص ۵۰)

هـ- التفات از غیاب به تکلم: از نمونه‌های التفات از غیاب به تکلم عبارت است از: «وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا» (فرقان: ۴۸) «و او کسی است که بادها را پیشاپیش (باران) رحمتش مژده بخش می‌فرستد و از آسمان آبی بس پاکیزه فرو فرستادیم.» که به جای «أَنْزَلَ» (می‌فرستد)، فرمود: «أَنْزَلْنَا» (می‌فرستیم). گروهی دیگر از مفسران التفات موجود در آیه را جهت ابراز کمال عنایت به این انزال معرفی کرده‌اند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۰ ص ۳۰ و بروسوی، بی تا: ج ۶ ص ۲۲۴) ابن عاشور شایستگی جهت مقام امتنان را سبب بروز چنین التفاتی می‌داند. (ابن عاشور، بی تا: ج ۱۹ ص ۶۹)

زحیلی سبب وجود این التفات را تعظیم و امتنان می‌داند. (زحیلی، ۱۴۱۸: ج ۱۹ ص ۷۷) البته لازم به ذکر است آلوسی و اسماعیل حقی بروسوی در کنار موارد ذکر شده به تعظیم مقام ربوبی به عنوان سر این التفات اشاره کرده‌اند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۰ ص ۳۰ و بروسوی، بی تا: ج ۶ ص ۲۲۴)

و- التفات از غیاب به خطاب: التفات از خطاب به غیاب مانند آیات شریفه: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ. إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (حمد: ۴ و ۵) «خداوند روز جزا (خداوندا) تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌خواهیم» غالب مفسرین معتقدند در این آیات پس از توصیف خداوند به صورت غائب در عبارت «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (خداوند روز جزاست)، عبد به بارگاه الهی حضور یافته و لیاقت خطاب پروردگار را می‌یابد و می‌فرماید: «إِيَّاكَ» (تنها تو را). (حائری تهرانی، ۱۳۷۷: ج ۱ ص ۱۸ و موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ج ۱ ص ۳۳ و بروجردی، ۱۴۱۶: ج ۳ ص ۴۸۰ و ملافتح‌الله کاشانی، ۱۴۲۳: ج ۱ ص ۲۹ و حسینی شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳: ج ۱ ص ۴۰ و ابوحیان، ۱۴۲۰: ج ۱ ص ۴۳ و کرمی حویزی، ۱۴۰۲: ج ۱ ص ۱۱ و نیشابوری، ۱۴۱۶: ج ۱ ص ۱۰۷ و فیض کاشانی، ۱۳۸۳: ج ۱ ص ۸۳ و طنطاوی، بی تا: ج ۱ ص ۲۲ و قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۱ ص ۵۹ و طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۱ ص ۸ و صدر المتألهین، ۱۳۶۶: ج ۱ ص ۸۸ و زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱ ص ۱۳ و آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱ ص ۹۲)

مفسرین دیگر علو قدر مقام عبادت را نسبت به مقام حمد از این التفات برداشت کرده‌اند. (درویش، ۱۴۱۵: ج ۱ ص ۱۷) برخی دیگر معتقدند این التفات عظمت مقام ذکر الهی را متذکر می‌شود؛ زیرا به واسطه آن فرد به مقام حضور به درگاه باری تعالی نائل می‌شود. (عاملی، ۱۴۱۳: ج ۱ ص ۵۶ و غرناطی، ۱۴۱۶: ج ۱ ص ۶۶) عده‌ای دیگر از مفسرین می‌گویند این التفات نشان از مقام عابد هنگام عبادت دارد که غرق حضور شده و با تمام وجود در مقابل حق به عبادت می‌پردازد. (عاملی، ۱۴۱۳: ج ۱ ص ۵۵ و بلاغی نجفی، ۱۴۲۰: ج ۱ ص ۵۷) علامه طباطبایی می‌فرماید حق عبادت خداوند متعال این است که میان عابد و معبود تمام حجاب‌ها کنار رود؛ از طرفی چون از جانب خداوند هیچ حجابی وجود ندارد و هیچ چیز از او در حجاب نیست و او حضور مطلق

است؛ باید حجاب جانب بنده کنار رود بدین صورت که بنده باید با حضور قلب عبادت کند و در عبادتش غائب نباشد و گرنه عبادت وی، صورتی بیش ندارد و جسدی می‌شود که از روح خالی است. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱ ص ۲۰)

نظر دیگر در مورد فایده این التفات چنین است که در مقام حمد، اظهار ثنایای محمود به غیر او صورت می‌پذیرد؛ بنابراین مخاطب می‌تواند غیر محمود باشد به همین سبب ابتدا خداوند به صورت غائب مورد ستایش قرار گرفته است اما در مقام عبادت کتمان عبادت از غیر معبود شایسته‌تر است تا از هر گونه ریا، پاک و به درجات قرب الهی مزین شود در نتیجه در مقام عبادت، خداوند مخاطب واقع می‌شود. (شبر، ۱۴۰۷: ج ۱ ص ۵۷ و عاملی، ۱۴۱۳: ج ۱ ص ۵۵)

برخی نیز گفته‌اند کسی که در مقام عبودیت ادب را رعایت نموده و خویش را بشکند و خداوند را در مقامی عظیم و منیع و بلندمرتبه ببیند چنین شخصی شایستگی درک رحمت الهی را دارد تا به مقام قرب حضور نائل گردد. (عاملی، ۱۴۱۳: ج ۱ ص ۵۶)

۱-۲- قرائت و اختلاف قرائات

ابن الجزری معتقد است «قرائات عبارت است از علم به کیفیت ادای کلمات قرآن و اختلاف آنها، به شرط این که ادای این کلمات به راوی و ناقل آن منسوب گردد» (ابن الجزری، ۱۳۵۰: ص ۳) یعنی دانستن کیفیت ادای کلمات و علم به قاری آن.

زرکشی نیز اختلاف مربوط به الفاظ وحی را که از سوی قراء نقل شده، علم قرائات می‌داند. (زرکشی، ۱۳۷۶: ج ۱، ص ۳۸)

دمباطی نیز نتیجه قرائات را تعریف نموده که به وسیله آن اتفاق نظر یا اختلاف ناقلین کتاب خدا شناخته می‌شود. (دمباطی بنا، ۱۳۴۵، ۵) شیخ زکریا انصاری، شرط دیگری را در تعریف قرائات آورده و آن اینکه قرآن کریم آن چنان قرائت شود که منطبق با قرآن باشد یا مورد تایید او باشد (تهانوی، بی تا: ج ۵، ص ۱۱۵۸) بنابراین قرائت عبارت از سنتی است که باید لزوماً از آن در تلاوت قرآن کریم پیروی کرد. (سیوطی، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۵۷)

به عبارت دیگر علم قرائات در جهت صورت و قالب تلفظ کلمات قرآنی بحث می‌کند و ناظر به بررسی و مطالعه کیفیت ادای کلمات قرآن می‌باشد، البته با توجه به سنت و نقل این قرائات؛ مثلاً نوع قرائتی که در سوره فاتحه درباره «ملک یوم الدین» وارد شده مختلف است و عاصم و کسایی، «مالک» را با الف و سایر قراء سبعة «ملک» و بدون الف قرائت کرده‌اند. (دانی، ۱۹۳۰: ص ۱۸)

در مقایسه میان قرائات با توجه به مقیاس قرائات صحیح که عبارت است از صحت سند، انطباق با عربیت و رسم الخط یکی از مصاحف عثمانی و کیفیت نقل و اتصال آنها به معصوم، می‌توان قرائات را به سه قسم تقسیم کرد: قرائات متواتره، آحادیه و شاده. (راغبی، ۱۳۸۳: ص ۸)

۲- انواع تاثیرات قرائات بر صنعت التفات:

وجوه قرائات از جمله مسائل تاثیرگذار بر مباحث التفات به حساب می‌آید؛ این تاثیرات عبارتند از:

۳-۱- ایجاد التفات توسط قرائات

گاهی با قرائتی خاص نوعی از التفات در آیات قرآن به وجود می‌آید؛ به عنوان مثال خداوند متعال می‌فرماید: «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (بقره: ۲۳۰) «آنگاه چون زن را طلاق گفت دیگر بر او حلال نیست مگر آن که به همسری جز او شوهر کند سپس اگر آن مرد او را طلاق داد بر آنان گناهی نیست که اگر می‌دانند احکام الهی را مراعات خواهند کرد دوباره به همسری یکدیگر در آیند و اینها احکام الهی است که برای مردم دانا بیان می‌دارد» در این آیه التفاتی وجود ندارد اما بنا به وجهی از قرائت که از عاصم (متوفی ۱۲۷هـ) از قراء سبعة، روایت شده آیه چنین قرائت می‌شود: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (اینها احکام الهی است

که برای مردم دانا بیان می‌داریم) که در این صورت از لفظ «الله» به فعل متکلم مع الغیر «نبینها» (بیان میداریم) عدول گردیده است. (ابوحیان، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۳۸۳ و مختار عمر، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۱۷۵) بر مبنای تفسیر این نوع قرائت عظمت حکم «الله» در لفظ متکلم مع الغیر پس از آن، نمود یافته است.

ایجاد التفات به سبب اختلافات قرائتی در آیات قرآن کریم به شکل‌های مختلفی رخ می‌دهد؛ این اشکال عبارتند از:

الف- تغییرات اعرابی: در آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (حمد: ۲) ستایش خدا را که پروردگار جهانیان است) بنا بر قرائت کسایی (متوفی ۵۱۸۹هـ) از قراء سبعة، «رب» (پروردگار) مفتوح قرائت گردیده است (رک. مختار عمر، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۶) که بنا بر وجهی اعرابی «رب» در این قراءات پس از آنکه در «الله» غایب قلمداد شده مورد خطاب و ندا واقع شده است.

ب- تغییر میان معلوم و مجهول: در آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (فاتحه: ۵) (تنها تورا می پرستیم و تنها از تو یاری می جوئیم) که سیاق آیه خطاب به پروردگار است. حسن بصری (۲۱-۱۱۰هـ) و ابن جماز (متوفی ۱۷۰هـ) ق، فعل معلوم «نعبد» را به صورت مجهول و «یعبد» قرائت کرده‌اند (رک. مختار عمر، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۱۰) قرائتی که سبب شده التفات از خطاب به غیاب ایجاد گردد. حسن بصری از جمله قراء چهارگانه‌ای محسوب می‌شود که به عنوان قرائات شاذ در کنار قرائات ده‌گانه معرفی می‌شوند؛ ابن جماز نیز از راویان قرائت ابوجعفرمدنی از قراء عشره می‌باشد که بر مبنای این نوع قرائت، متکلم (بنده) اولاً در سخن با معبود به صورت مشخص دیده نمی‌شود و به سبب مجهول بودن فاعل، مطلق بندگان الهی از حیوانات و گیاهان و جمادات و .. را در بندگی خداوند مورد اشاره قرار می‌دهد و خداوند در عین نزدیکی (خطاب)، متعالی و دور از تصور متعبدان (غایب) نشان داده شده است.

در آیه «وَأَتَقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» (بقره: ۴۸) (و بترسید از روزی که هیچ کس چیزی [از عذاب خدا] را از کسی دفع نمی‌کند؛ و نه از او شفاعتی پذیرفته، و نه به جای وی بدلی گرفته می‌شود؛ و نه یاری خواهند شد) قرائتی از سفیان (۱۰۷-۱۹۸هـ) ق و قتاده (۶۱-۱۱۷هـ) ق نقل گردیده که بر اساس آن فعل مجهول «لَا يُقْبَلُ» به صورت معلوم و «لَا يُقْبَلُ» قرائت گردیده است. (مختار عمر، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۵۴) سفیان بن عیینه از تابعین محدث فقیه و مفسر قرآن کریم و قتاده نیز از تابعان بزرگ و فقیه مردم بصره و دانا به علم انساب و اشعار عرب و تفسیرقرآن کریم بوده اند.

بر اساس این قرائت و با توجه به سیاق در آیات قبل، که به صورت متکلم بوده: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ فَضَّلْتُمْ عَلَيَّ الْعَالَمِينَ» (بقره: ۴۷) (ای فرزندان اسرائیل، از نعمتهایم که بر شما ارزانی داشتیم، و [از] اینکه من شما را بر جهانیان برتری دادم، یاد کنید)؛ التفات از تکلم به غیاب رخ داده است. احتمال می‌رود علت این نوع قرائت می‌تواند رویگردانی خداوند از قوم بنی اسرائیل، پس از اتمام و اكمال نعمت‌هایی که بر ایشان به صورت فعل «متکلم» نمود یافته بود، باشد که در بیان مفسران تابعی این نوع رویگردانی به صورت التفات به سمت افعال «غایب» نشان داده شده است.

ج- تغییر میان ضمایر فاعلی: تبدیل میان حروف مضارعه در موارد بسیاری سبب ایجاد التفات می‌گردد؛ مثلاً در مورد آیه: «وَأَذْكُرُوا الْقُرْآنَ الَّذِي أُخْرَجُوا بِهِ وَخَوَّاهُ يُعْذِرُ لَكُمْ إِنَّهُمْ لَمُنْذِرُونَ» (بقره: ۵۸) (و [نیز به یاد آرید] هنگامی را که گفتیم: «بدین شهر درآید، و از هر کجای آن خواستید، فراوان بخورید، و سجده‌کنان از در [بزرگ] درآید، و بگوئید: [خداوند]، گناهان ما را بریز. تا خطاهای شما را ببخشاییم، و [پاداش] نیکوکاران را خواهیم افزود) بر اساس قرائت نافع (۷۰-۱۷۶هـ) ق و ابن کثیر (متوفی ۱۲۰هـ) ق که هر دو از قراء سبعة هستند؛ «نَعْفِرُ»، «يَغْفِرُ» قرائت شده (رک. مختار عمر، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۶۰) که سبب ایجاد التفات از تکلم به غیاب گردیده است با این نوع التفات می‌توان رویگردانی الهی را به سبب گناهان سنگین در زمان کفران نعمات الهی توسط بنی اسرائیل، نشان داد.

همچنین در آیه: «وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَ قِثَائِهَا وَ فُومِهَا وَ عَدْسِهَا وَ بَصَلِهَا قَالَ أَ تَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَ بَأُؤْ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ» (بقره: ۶۱) (و چون گفتید: «ای موسی، هرگز بر یک [نوع] خوراک تاب نیاوریم، از خدای خود برای ما بخواه تا از آنچه زمین می‌رویاند، از [قبیل] سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز، برای ما برویاند.» [موسی] گفت: «آیا به جای چیز بهتر، خواهان چیز پست‌ترید؟ پس به شهر فرود آید، که آنچه را خواسته‌اید برای شما [در آنجا مهیا] ست.» و [داغ] خوری و ناداری بر [پیشانی] آنان زده شد، و به خشم خدا گرفتار آمدند؛ چرا که آنان به نشانه‌های خدا کفر ورزیده بودند، و پیامبران را بناحق می‌کشتند؛ این، از آن روی بود که سرکشی نموده، و از حد درگذرانیده بودند.)، حسن بصری (۲۱-۱۱۰ه ق) فعل «يَقْتُلُونَ» را «تَقْتُلُونَ» قرائت نموده است. به نظر می‌رسد این نوع التفات می‌تواند به سبب برجسته‌سازی موضوع قتل انبیای الهی در برابر دیگر گناهان قوم بنی اسرائیل باشد.

همچنین در آیه: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَ إِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَ إِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشْفَقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَ إِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (بقره: ۷۴) (سپس دل‌های شما بعد از این [واقعه] سخت گردید، همانند سنگ، یا سخت‌تر از آن، چرا که از برخی سنگها، جویهایی بیرون می‌زند، و پاره‌ای از آنها می‌شکافد و آب از آن خارج می‌شود و برخی از آنها از بیم خدا فرو می‌ریزد، و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست)، ابن کثیر (متوفی ۱۲۰ه ق) از قراء سبعة و ابن محیصن (متوفی ۱۲۲ه ق) از قراء چهارده‌گانه «تَعْمَلُونَ» (میکنید) را «يَعْمَلُونَ» (میکنند) قرائت کرده‌اند. رک. مختار عمر، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۷۵) که سبب ایجاد التفات از خطاب به غیاب گردیده است. می‌توان گفت این نوع التفات تفسیری از دوری و اعراض خداوند از ایشان به سبب قساوت قلوب و عدم تاثیر فرامین الهی در جان‌هایشان باشد.

د- تغییر از خبری به انشایی: در آیات «فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ اِنِّي وَضَعْتُهَا اُنْثَىٰ وَ اللَّهُ اَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْاُنْثَىٰ وَ اِنِّي سَمِّيْتُهَا مَرْيَمَ وَ اِنِّي اُعِيذُهَا بِكَ وَ ذَرِّيَّتُهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ اَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَ كَفَلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَ جَدَّ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ اَنْتِ لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ اِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (آل عمران: ۳۶ و ۳۷) (پس چون فرزندش را بزاد، گفت: «پروردگارا، من دختر زاده‌ام- و خدا به آنچه او زاید دانان بود- و پسر چون دختر نیست؛ و من نامش را مریم نهادم، و او و فرزندانش را از شیطان رانده شده، به تو پناه می‌دهم.» پس پروردگارش وی [مریم] را با حسن قبول پذیرا شد و او را نیکو بار آورد، و زکریا را سرپرست وی قرار داد. زکریا هر بار که در محراب بر او وارد می‌شد، نزد او [نوعی] خوراکی می‌یافت. [می] گفت: «ای مریم، این از کجا برای تو [آمده است؟ او در پاسخ می] گفت: «این از جانب خداست، که خدا به هر کس بخواهد، بی‌شمار روزی می‌دهد» (مجاهد بن جبر مکی (۲۱-۱۰۴) از مفسران و علمای علوم قرآنی طبقه تابعین عبارت «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا» (پروردگارش وی [مریم] را پذیرا شد) را به صورت انشایی «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا» (ای مادر مریم) وی (مریم) را از پروردگارش بپذیر) قرائت نموده است (رک. مختار عمر، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۲۴) که به سبب آن التفات از غیاب «قالت» (گفت) به خطاب «فَتَقَبَّلَ» (بپذیر) صورت گرفته است و مادر مریم (ع) از حالت غیاب به صورت خطاب التفات گردیده است تا نشان دهد مادر مریم (در برابر تمام ناملایمات شرایط موجود مورد عنایت ویژه خداوند و در مقام تقرب و خطاب الهی قرار گرفته است).

ه- تغییر به اضافه: در آیه: «مَا اَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا اَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَ اَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا» (نساء: ۷۹) (هر چه از خوبی‌ها به تو می‌رسد از جانب خداست؛ و آنچه از بدی به تو می‌رسد از خود توست؛ و تو را به پیامبری، برای مردم فرستادیم، و گواه بودن خدا بس است.) بر اساس قرائت ابن مسعود (متوفی ۳۳ ه ق)، ابن عباس (متوفی ۶۹ه ق) و مجاهد (۲۱-۱۰۴) «فَمِنْ نَفْسِكَ وَ اَنَا كَتَبْتُهَا عَلَيْكَ» (از خود توست و من آن [بدی] را علیه تو ثبت می‌کنم) قرائت گردیده

است (رک. مختار عمر، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۱۴۷) که عبارت «وَأَنَا كَتَبْتُهَا عَلَيْكَ» به آن اضافه شده و سیاق غیاب به تکلم تبدیل یافته است. ابن مسعود و ابن عباس از مفسران بزرگ و آشنا به علم بیان و لغت و شعر در طبقه صحابه هستند. در این قرائت با هدف تفسیر و تبیین بیشتر آیه به سبب عبارت «أَنَا كَتَبْتُهَا» (من می‌نویسم) و التفات ایجاد شده در کلام، حضور مستقیم خداوند در شهود و ثبت بدی‌های اعمال انسان، اظهار و تاکید گردیده است.

ز- تغییر کلی جمله: مثلاً در آیه: «وَلِكُلِّ وُجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّئُهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره: ۱۴۸) (و برای هر کسی قبله‌ای است که وی روی خود را به آن [سوی] می‌گرداند؛ پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی بگیرید. هر کجا که باشید، خداوند همگی شما را [به سوی خود باز] می‌آورد؛ در حقیقت، خدا بر همه چیز تواناست.) در قرائتی از عبدالله بن مسعود (متوفی ۳۳ هـ) روایت گردیده که عبارت آیه به چنین شکلی تغییر یافته است: «وَلِكُلِّ جَعَلْنَا قِبَلَهُ...» (و ما برای هر کسی قبله ای قرار دادیم) (رک. مختار عمر، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۱۲۵) که براساس این قرائت تفسیری، سیاق آیه از غیاب در آیات قبل: «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» (بقره: ۱۴۷) (حق از جانب پروردگار توست. پس مبدا از تردیدکنندگان باشی) به تکلم، تغییر یافته است و به نظر می‌رسد مفسر با این نوع تغییر سیاق در عبارت تفسیری، عظمت حکم الهی را در تعیین قبله، در هر زمان و مکانی با انتصاب مستقیم به خود (فعل متکلم جعلنا) تاکید می‌کند امری که نشان می‌دهد کسی قابلیت تغییر و تاثیر بر حکم مذکور را ندارد.

۳-۲- حذف التفات توسط قراءات

گاهی با قرائتی، التفات موجود در آیه از بین می‌رود. به نظر می‌رسد این نوع تغییر در قراءات، به سبب نشان دادن ضمائر فعلی و فاعلی در جایگاه اصلی خود بدون التفات و تنوع بیانی است تا از این رهگذر مخاطب بتواند معنای آیه را بدون هیچ مشکلی دریافت کند؛ البته با ذکر این نکته که در این حالت از التفات و زیبایی بیانی و نکات تفسیری آن دیگر خبری نیست. اشکال مختلف این نوع تاثیر اختلاف قراءات در صنعت التفات قرآنی عبارت است از:

الف- تغییر از انشایی به خبری: در آیه «وَأَذِّنْ صَوْتًا لِلنَّاسِ بِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْناً وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» (بقره: ۱۲۵) (و چون خانه [کعبه] را برای مردم محل اجتماع و [جای] امنی قرار دادیم، [و فرمودیم]: «در مقام ابراهیم، نمازگاهی برای خود اختیار کنید»، و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که: «خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع و سجودکنندگان پاکیزه کنید.) التفاتی از غیاب به خطاب در واژه «اتَّخِذُوا» (اختیار کنید) رخ داده است؛ اما بر اساس قرائت نافع (۷۰-۱۷۶ هـ) ابن عامر (متوفی ۱۱۸ هـ) که هر دو از قراء سبعة می‌باشند، فعل مذکور به صورت «وَاتَّخِذُوا» (اختیار کنند) قرائت شده (رک. مختار عمر، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۱۱۱) و التفات موجود در آیه از بین رفته است.

ب- تغییر میان ضمائر فاعلی: در آیه «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلاً مِّنْكُمْ وَآتَمْتُمْ مُعْرَضُونَ» (بقره: ۸۳) (و چون از فرزندان اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که: «جز خدا را نپرستید، و به پدر و مادر، و خویشان و یتیمان و مستمندان احسان کنید، و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید، و نماز را به پا دارید، و زکات را بدهید؛» آن گاه، جز اندکی از شما، [همگی] به حالت اعراض روی برتافتید.) التفاتی از غیاب به خطاب در فعل «لَا تَعْبُدُونَ» (نپرستید) رخ داده است؛ اما بر اساس قرائت ابی بن کعب (متوفی ۲۹ هـ) که از کاتبان و قاریان عصر پیامبر (ص) بوده و برخی از قراء سبعة در قرائت خود از وی تاثیر پذیرفته‌اند و همچنین قرائت ابن مسعود (متوفی ۳۳ هـ) که «لَا يَعْبُدُونَ» (نپرستند) تلاوت کرده‌اند (رک. مختار عمر، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۷۸)، التفات مذکور از بین رفته است.

ج- تغییر به اضافه: در آیه «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (بقره: ۱۲۷) هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه [کعبه] را بالا می‌بردند: «ای پروردگار ما، از ما بپذیر که در حقیقت، تو شنوای دانایی. التفاتی از غیاب به تکلم رخ داده است که با توجه به قرائت ابی (متوفی ۲۹هق) و ابن مسعود (متوفی ۳۳ هق) که با اضافه کردن فعل «يَقُولَانِ» (می‌گویند) (رک. مختار عمر، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۱۱۴)، چنین تلاوت کرده‌اند: «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ يَقُولَانِ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا...» (و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه [کعبه] را بالا می‌بردند می‌گفتند: «ای پروردگار ما، از ما بپذیر...»); که بر اساس این نوع قرائت تفسیری، التفات مذکور از بین رفته است.

د- تغییر میان ضمائر مفعولی: در آیه «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَ أَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَ تَبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (بقره: ۱۲۸) (پروردگارا، ما را تسلیم [فرمان] خود قرار ده؛ و از نسل ما، امتی فرمانبردار خود [پدید آر]؛ و آداب دینی ما را به ما نشان ده؛ و بر ما ببخشای، که تویی توبه‌پذیر مهربان) با توجه به وجه اعرابی که ضمائر متکلم مفعولی در «أَرِنَا مَنَاسِكَنَا» را تنها مربوط به ذریه ابراهیم و اسماعیل می‌داند، التفاتی از غیاب به تکلم رخ داده است که بر اساس قرائت ابن مسعود (متوفی ۳۳ هق) که عبارت مذکور را به صورت «أَرِهِمْ مَنَاسِكَهُمْ» (آداب دینی ایشان را به آنان نشان بده)، قرائت نموده، (رک. مختار عمر، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۱۱۵) التفات مذکور از میان رفته است.

۳-۳- انواع جابه جایی التفات توسط قرائات

از موارد جالب تاثیر قرائات بر التفات آیات، جابجایی التفات است. در این وجه به جای این که در قسمتی از آیه التفات رخ دهد؛ کمی زودتر و یا دیرتر التفات به وقوع می‌پیوندد؛ بدین صورت که با قرائتی در کلمه‌ای، التفات از بین می‌رود؛ اما در کلمه‌ی قبل و یا بعد از آن، التفاتی دیگر به وجود می‌آید. آنچه به نظر می‌رسد در این تغییر وجا به جایی، اوج سخن و برجستگی و تاکیدات کلام در آیات، از نقطه‌ای از آیه، به نقطه‌ای دیگر منتقل می‌گردد.

به عنوان مثال، در آیات شریفه چنین بیان شده: «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ. أَجَلٌ لَّكُمْ لَيْلَةُ الصِّيَامِ الرَّفَثِ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لِيَاسٌ لَّكُمْ وَ أَنْتُمْ لِيَاسٌ لَّهُنَّ عَلِيمٌ اللَّهُ أَنْكُمُ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَ عَفَا عَنْكُمْ...» (بقره: ۱۸۶ و ۱۸۷) «و چون بندگانم درباره من از تو پرسش کنند (بگو) من نزدیکم و دعای دعاکننده را وقتی که مرا بخواند اجابت می‌کنم پس به فرمان من گردن نهند و به من ایمان آورند باشد که راه یابند. آمیزش شما با زنانان در شب‌های روزه بر شما حلال شد آنان پیراهن تن شما و شما پیراهن تن آنانید خداوند می‌دانست که با خود ناراستی می‌کنید آنگاه از شما درگذشت و شما را بخشید...» که از سیاق تکلم «بی» به سیاق غیاب در جمله «علم الله» عدول گردیده است؛ اما در قرائتی چنین آمده «أَحَلَّ لَكُمْ» یعنی «(خداوند) بر شما حلال کرد» (ابوحیان، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۲۱۱ و رک. مختار عمر، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۱۴۶) و فعل به جای شکل مجهول به شیوه معلوم بیان گردیده است و فاعل فعل «أَحَلَّ» خداوند متعال بوده که به اسلوب غیاب از خود یاد فرموده که سبب جابه‌جایی التفات در این آیات، گردیده است. بر اساس این نوع جابه‌جایی التفات در آیات، می‌توان گفت تاکید از قسمت علم و آگاهی خداوند بر اعمال انسان در عبارت «علم الله»، به تاکید دستور الهی بر حلیت رابطه زناشویی در شب‌های ماه مبارک رمضان منتقل شده است.

۴- نقش صنعت التفات متأثر از اختلاف قرائات، بر تفسیر

میان صنعت التفات متأثر از بحث اختلاف قرائات و تفسیر آیات قرآن ارتباطی دو سویه وجود دارد؛ از یک سو برخی از قرائات، به ظاهر حامل صنعت التفات هستند؛ اما نمی‌توان به راحتی حکم به وجود التفات در آنها داد؛ زیرا احتیاج به دقت‌های تفسیری بیشتری دارند. به عنوان مثال در مورد آیه کریمه: «إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَ إِنْ تَصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا

لا يَضْرُكُكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ» (آل عمران: ۱۲۰) «اگر به شما خیری برسد ایشان را اندوهگین کند و اگر به شما بدی (و ناخوشی) رسد از آن شاد می‌شوند و اگر شکیبایی و پارسایی ورزید بدسگالی آنان شما را هیچ زبانی نرساند که خداوند به کار و کردار آنان چیره است»، قرائتی از حسن بصری (۲۱-۱۱۰ ه ق) و مطوعی (متوفی ۱۷۶ ه ق) از روایان اعمش (۶۱-۱۴۷ ه ق) از قرائات چهارده گانه، وارد شده که چنین قرائت نموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ» (خداوند به کار و کردار شما چیره است) (رک. مختار عمر، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۶۲). با توجه به این قرائت، اگر ضمیر خطاب در «تَعْمَلُونَ» متوجه کفار باشد، التفات محسوب می‌شود؛ زیرا از ضمیر غیاب در «كَيْدُهُمْ» به خطاب عدول گردیده است؛ اما اگر خطاب «تَعْمَلُونَ» به مؤمنین باشد که قبلاً از آنان، با ضمیر خطاب در «لَا يَضْرُكُكُمْ» یاد شده، التفاتی صورت نگرفته است. همچنین اگر خطاب «تَعْمَلُونَ» متوجه کفار باشد و در عین حال چنین در تقدیر بگیریم: «قُلْ لَهُمْ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ» یعنی «بگو ای محمد که خداوند به کار و کردار شما چیره است»؛ به دلیل نقل قول و موافقت با مقتضای ظاهر، التفاتی وجود نخواهد داشت. (ابوحیان، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۳۲۳)

از طرفی گاهی برای برخی از این وجوه قرائات و التفات متاثر از آن دلایل تفسیری و بلاغی هم ذکر گردیده است، مثلاً در مورد آیه شریفه «يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحاً يُكْفَرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (تغابن: ۹۰) «روزی که برای روز محشر گردتان آورد آن روز تغابن است و هر کس به خداوند ایمان آورد و نیکوکاری کند سیئاتش را از او می‌زداید و او رابه بوستان هایی که جویباران از فرودست آن جاری است درآورد که همواره- جاودانه- در آن باشند این رستگاری بزرگ است». قرائتی از افرادی چون نافع (۷۰-۱۷۶ ه ق)، ابن عامر (متوفی ۱۱۸ ه ق) از قراء سبعة، ابوجعفر از قراء عشره و حسن بصری (۲۱-۱۱۰ ه ق) از قاریان اربعة عشر، روایت شده که آیه شریفه را چنین قرائت نموده‌اند: «... وَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحاً نُكْفَرُ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَ نُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...» (رک. مختار عمر، ۱۴۱۲: ج ۷، ص ۱۶۰) «... و هر کس به خداوند ایمان آورد و نیکوکاری کند سیئاتش را از او می‌زداییم و او را به بوستان هایی که جویباران از فرودست آن جاری است در می‌آوریم...» که با توجه به این قراءت، التفات از لفظ غیاب «الله» به فعل متکلم، صورت پذیرفته است. در مورد این وجه گفته شده: «لِأَنَّ مَقَامَ الْوَعْدِ مَقَامُ إِقْبَالٍ فَنَأْسَبُهُ ضَمِيرَ التَّكْلِمِ» (ابن عاشور، بی تا: ج ۸، ص ۲۴۹) یعنی ضمیر تکلم مناسب مقام وعده و بشارت به مومنین و اقبال به سوی آنان است.

۵- نتیجه گیری

از رایج ترین صنایع لفظی و بلاغی قرآن کریم صنعت التفات است در رابطه با تعیین و تعریف این صنعت نظرات متعددی بیان گردیده است که مهمترین آن عبارت است از تعبیر از معنایی به طریقی از طرق سه گانه تکلم و خطاب و غیاب بعد از تعبیر از آن معنا به طریقی دیگر از آن (سه طرق) به گونه‌ای که خلاف مقتضای ظاهر باشد. در میان انواع شش گانه التفات، التفات میان تکلم و خطاب، در قرآن کریم رخ نداده است.

وجوه قراءات از جمله مسائل تاثیرگذار بر مباحث التفات به حساب می‌آید. گاهی با قرائتی خاص نوعی از التفات در آیات قرآن به وجود می‌آید و گاهی با قرائتی، التفات موجود در آیه از بین می‌رود و گاهی با قرائتی التفات در آیه‌ای جابه‌جا می‌شود یعنی در کلمه‌ای التفات از بین می‌رود اما در کلمه قبل و یا بعد از آن التفاتی به وجود می‌آید.

از نمونه‌های ایجاد التفات توسط وجه خاصی از قراءات؛ تغییرات اعرابی، تغییر میان فعل معلوم و مجهول، تغییر میان ضمایر فاعلی و مفعولی، تغییرات میان ضمایر فاعلی، تغییر میان جملات خبری و انشایی، تغییر کلی کلام و اضافه شدن به کلام می‌باشد.

از نمونه‌های محو التفات توسط وجه خاصی از قراءات؛ تغییر میان ضمایر فاعلی، تغییر میان ضمایر مفعولی، تغییر میان جملات خبری و انشایی و اضافه شدن به کلام می‌باشد.

بیشترین تاثیر قرائات بر صنعت التفات در قرآن کریم، مربوط به تغییراتی است که در ضمایر فاعلی رخ می‌دهد که به سبب اختلاف در حروف مضارعه افعال مضارع صورت می‌گیرد. در میان قراءات، قرائت منسوب به ابن مسعود از نمونه‌های تاثیرگذار در از بین بردن التفات توسط اضافه نمودن سخنی زاید بر قرائت معروف می‌باشد.

همچنین میان صنعت التفات متأثر از بحث اختلاف قراءات و تفسیر آیات قرآن ارتباطی دو سویه وجود دارد؛ از یک سو برخی از قراءات به ظاهر حامل صنعت التفات هستند؛ اما نمی‌توان به راحتی حکم به وجود التفات در آن‌ها داد؛ زیرا احتیاج به دقت‌های تفسیری بیشتر و عمیق‌تری دارند و از طرفی برخی از این وجوه قرائات و التفات متأثر از آن سبب ایجاد نکات بلاغی و وجوه تفسیری مختلف می‌شوند. بر این اساس پژوهش حاضر می‌تواند زمینه‌ای جهت مطالعات و تحقیقات تفسیری بیشتر در حوزه فهم و تفسیر قرآن ایجاد نماید

منابع و ماخذ

۱. قرآن کریم
۲. آلوسی، محمود (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. چاپ اول. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳. ابن جزری (۱۳۵۰). منجد المقرئین. قاهره: مطبعه الوطنیه الاسلامیه.
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا). التحریر و التنویر. بیجا.
۵. ابن عجبیه، احمد بن محمد (۱۴۱۹). البحر الممدید فی تفسیر القرآن المجید. قاهره: دکتر حسن عباس زکی.
۶. ابن فارس، ابوالحسین احمد بن زکریا (۱۳۸۷). ترتیب مقایس اللغه. چاپ اول. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۷. ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰). البحر المحیط فی التفسیر. بیروت: دار الفکر.
۸. اسفندیاریور، هوشمند (۱۳۸۳). عروسانسخن. چاپ اول. تهران: انتشارات فردوس.
۹. حائری تهرانی، میر سید علی (۱۳۷۷). مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۰. دانی، ابو عمر عثمان بن سعید (۱۹۳۰). التیسیر فی القراءات السبع. استانبول: مطبعه الدوله.
۱۱. درویش، محیی‌الدین (۱۴۱۵). اعراب القرآن و بیان. چاپ چهارم. سوریه: دارالارشاد.
۱۲. دشتستانی، علی (۱۳۳۶). علوم بلاغتمعانی، بیان و بدیع. چاپ سوم. انتشارات دانشکده افسری.
۱۳. دمباطی بنا، احمد بن محمد (۱۳۴۵). اتحاف فضلاء البشر فی قراءات الاربع عشر. قاهره: مطبعه عبدالحمید احمد حنفی
۱۴. راغبی، محمد علی (۱۳۸۳). قراءات. مجله صحیفه مبین. دوره دوم. شماره ۳۵ و ۳۶.
۱۵. رجایی، محمد خلیل (۱۳۴۰). معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
۱۶. رضانزاد، غلامحسین (۱۳۶۷). اصول علم بلاغت در زبان فارسی. چاپ اول. انتشارات الزهراء.
۱۷. زحیلی، وهبه بن مصطفی (۱۴۱۸). التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج. چاپ دوم. بیروت: دار الفکر المعاصر.
۱۸. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله (۱۳۷۶). البرهان فی علوم القرآن. چاپ اول. قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.
۱۹. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷). الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل. چاپ سوم. بیروت: دار الکتب العربیه.
۲۰. زوبعی، طالب محمد اسماعیل (۱۹۹۶). مناسالیب التعبیر القرآنی. چاپ اول. بیروت: دار النهضة العربیه.
۲۱. سیوطی، ابی الفضل جلال‌الدین عبد الرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۸). الاتقان فی علوم القرآن. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
۲۲. سیوطی، ابی الفضل جلال‌الدین عبد الرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۸). معترك الاقران فی اعجاز القرآن. چاپ اول. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۳. شبر، سید عبدالله (۱۴۱۲). تفسیر القرآن الکریم. چاپ اول. بیروت: دار البلاغه للطبعه و النشر.
۲۴. شمس قیس رازی، محمد (بی تا). المعجم فی معاییر اشعار العجم. تهران: کتابفروشی تهران.
۲۵. شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴). فتح القدر. چاپ اول. دمشق / بیروت: دار ابن کثیر / دار الکلم الطیب.
۲۶. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم (صدرا). چاپ دوم. قم: انتشارات بیدار.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). جوامع الجامع. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.

۲۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷). مجمع البیان فی علوم القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۹. طنطاوی، محمد (بی تا). التفسیر الوسیط للقرآن الکریم. بی جا.
۳۰. عاملی، علی بن حسین (۱۴۱۳). الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز. چاپ اول. قم: دارالقرآن الکریم.
۳۱. عبد المعطی عرفه، عبد العزیز (۱۴۰۵). من بلاغۃ النظم العربی . چاپ دوم. بیروت: عالم الکتب.
۳۲. علامه طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۳. علوی، یحیی بن حمزه بن علی بن ابراهیم (بی تا). الطراز المتضمن للاسرار البلاغیة و علوم حقایق الاعجاز. تهران: مؤسسه النصر.
۳۴. فخر الدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب. چاپ سوم. بیروت: دار احیاء التراث.
۳۵. فراء، ابی زکریا یحیی بن زیاد (۱۴۰۳). معانی القرآن. چاپ دوم. بیروت: عالم الکتب.
۳۶. فشارکی، محمد (۱۳۷۹). نقد بدیع. چاپ اول. تهران: سمت.
۳۷. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۳۸۳). الصافی فی تفسیر القرآن. چاپ دوم. تهران: انتشارات الصدر.
۳۸. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸). کنز الدقایق و بحر الغرائب . چاپ اول. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۳۹. مختار عمر، احمد (۱۴۱۲). معجم القراءات القرآنیة. چاپ اول. تهران: انتشارات اسوه.
۴۰. مصطفوی، حسن (۱۳۸۰). تفسیر روشن. چاپ اول. تهران: مرکز نشر کتاب .
۴۱. ملاحویش آل غازی، عبد القادر (۱۳۸۲). بیان المعانی. چاپ اول. دمشق: مطبعة الترقی.
۴۲. ملا فتح الله کاشانی، ابن شکرالله (۱۴۲۳). زبده التفاسیر. چاپ اول. قم: بنیاد معارف اسلامی.
۴۳. موسوی سبزواری، عبد العلی (۱۴۰۹). مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن. چاپ دوم. بیروت: موسسه اهل بیت .
۴۴. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد (۱۴۱۶). غرائب القرآن و رغائب الفرقان. چاپ اول. بیروت: دار الکتب العلمیه.